Theology Studies

Print ISSN: 2981-0450
Online ISSN: 2981-054X

Journal Homepage: https://kalampajouhi.whc.ir

Evolution: A Threat to Human Exceptionalism or a New Interpretation of Human Superiority?

Mahdi Ghofrani ✉ [1], **Abbas Yazdani** [2]

1. Department of Philosophy, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mahdi.ghofrani@ut.ac.ir
2. Corresponding author, Department of Philosophy, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: a.yazdani@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 4 July 2025
Received in revised form 17 November 2025
Accepted 5 April 2026
Available online 6 September 2026

Keywords:
Human exceptionalism, evolutionary theory, philosophy of biology, evolution, human superiority.

ABSTRACT

This study offers a rigorous and systematic analysis of the relationship between evolutionary theory and human exceptionalism. It examines the meaning of exceptionalism and identifies its essential components, while critically assessing how key principles and implications of evolutionary biology—including common descent, the gradual acquisition of complex traits, the fluidity of species boundaries, the blurring of distinctions between humans and other animals, and the understanding of humans as products of nature—affect various conceptions of human superiority over other species. Employing a descriptive–analytical method, the study examines concepts, propositions, and arguments advanced in different theoretical frameworks to clarify the relationship between evolution and human superiority. The study argues that, although evolutionary findings pose significant challenges to certain traditional conceptions of human exceptionalism, alternative forms compatible with evolutionary theory remain tenable. These include natural exceptionalism, understood as relative superiority in natural capacities; metaphysical or theological exceptionalism, grounded in transcendent or religious claims; and volitional or acquired exceptionalism, based on the intentional cultivation of superior traits. Rejecting the use of human exceptionalism to justify environmental exploitation, the study emphasizes the importance of understanding humanity's place within the intricate web of life in light of both evolutionary insights and the multifaceted dimensions of human distinctiveness.

Cite this article: Ghofrani, M. Yazdani, A (2026). Evolution: A Threat to Human Exceptionalism or a New Interpretation of Human Superiority?. *Theology Studies*, *9*(5), 139-155. http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1470.1178

© The Author(s) retain the copyright. **Publisher**: Noor-al-Zahra Higher Education Institute.
DOI: http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1470.1178



کلام پژوهی

شاپای چـــاپی: 2981-0450

شاپای الکترونیکی: 2981-054X

Journal Homepage: https://kalampajouhi.whc.ir

فرگشت: تهدید اشرفیت یا خوانشی نو از برتری انسان؟

مهدی غفرانی[۱]، عباس یزدانی[۲]✉

۱. دانش آموخته ارشد فلسفه دین دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mahdi.ghofrani@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استاد فلسفه دین دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: a.yazdani@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی،

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۶/۱۵

کلیدواژه‌ها:

اشرفیت انسان، نظریه تکامل، فلسفه زیست‌شناسی، فرگشت، برتری انسان.

چکیده

این پژوهش، با هدف بررسی دقیق و نظام‌مند نسبت میان نظریه فرگشت و مفهوم اشرفیت انسان، به تحلیل معناشناختی و تبیین ارکان تحقق اشرفیت پرداخته و تأثیر اصول محوری نظریه فرگشت، شامل نیای مشترک، اکتساب تدریجی توانایی‌ها، تغییرپذیری گونه‌ها، فروپاشی مرزهای انسان ـ حیوان و انسان به‌مثابه محصول طبیعت، را بر دیدگاه‌های مختلف برتری انسان بر سایر گونه‌ها ارزیابی می‌کند. این مقاله استدلال می‌کند که درحالی‌که برخی تلقی‌های سنتی از اشرفیت با یافته‌های فرگشتی به چالش کشیده می‌شوند، امکان صورت‌های سازگار اشرفیت در سه حوزه اشرفیت در طبیعت (برتری نسبی در توانایی‌های طبیعی)، اشرفیت در ورای طبیعت (مبتنی بر امور متافیزیکی یا دینی) و اشرفیت اختیاری (برتری اکتسابیِ اختیاری با استفاده از توانایی‌ها) همچنان قابل بررسی و پذیرش است. این مطالعه، ضمن رد هرگونه سوءاستفاده از مفهوم اشرفیت برای توجیه استثمار طبیعت، بر اهمیت درک جایگاه انسان در نظام پیچیده حیات، در سایه توجه به هر دو دیدگاه فرگشتی و ابعاد چندگانه مفهوم اشرفیت، تأکید می‌ورزد.

استناد: غفرانی، مهدی؛ یزدانی، عباس (۱۴۰۵). فرگشت: تهدید اشرفیت یا خوانشی نو از برتری انسان؟. *کلام پژوهی*، ۹(۵)، ۱۵۵-۱۳۹.
http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1470.1178

ناشر: مؤسسه آموزش عالی نورالزهرا(س) زنجان.

© نویسندگان.

http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1470.1178

مقدمه

مفهوم اشرفیت انسان، به‌عنوان ایده‌ای دیرپا در اندیشه بشری، به جایگاه ویژه و برتر او در میان سایر موجودات اشاره دارد. با ظهور و گسترش نظریه فرگشت[1] داروین، که تبیین‌کننده منشأ مشترک و تغییر تدریجی گونه‌ها از طریق انتخاب طبیعی است، این انگاره سنتی با چالش‌های بنیادین مواجه شده است. بررسی نسبت میان این دو حوزه، از منظر فلسفی و علمی، برای درک جایگاه انسان در نظام هستی و پیامدهای آن برای نگرش ما به طبیعت و سایر موجودات، اهمیت بسزایی دارد.

پژوهش‌های زیادی در حوزه فلسفه، الهیات و زیست‌شناسی به نسبت مفهوم اشرفیت انسان با دیدگاه‌های علمی و به‌صورت خاص، نظریه فرگشت و تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر پرداخته‌اند؛ هرچند تعداد این آثار در زبان فارسی کم است. بخشی از این مطالعات بر تبیین جایگاه انسان متعالی و مفهوم خلیفةاللهی از منظر جهان‌بینی اسلامی و قرآن کریم تمرکز کرده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۳؛ محمدی‌فام و نبوی، ۱۳۹۸؛ نوروزی و هاجر کوهی اصفهانی، ۱۳۹۲) که بیانگر رویکردی الهیاتی به اشرفیت است. همچنین، کریمیان صیقلانی (کریمیان صیقلانی، ۱۴۰۲) نقش حدیث صورت را در انگاره اشرفیت از دیدگاه محدثان امامیه کاویده است. در مقابل، برخی دیگر، مانند عباسی حسین‌آبادی (عباسی حسین‌آبادی، ۱۴۰۲)، به بررسی خوانش‌های فلسفی از اشرفیت، نظیر دیدگاه ابن‌رشد، پرداخته‌اند. با ورود نظریه فرگشت، چالش‌های جدیدی برای مفهوم اشرفیت مطرح شد؛ سهرابی‌فر (سهرابی‌فر، ۱۳۹۷) به نسبت میان فرضیه فرگشت و انسان متعالی پرداخته و عابدی و کاراندیش (عابدی و کاراندیش، ۱۳۹۰) به‌طور کلی، برتری انسان بر سایر آفریدگان را با رویکردی قرآنی بررسی کرده‌اند. فنایی و بهروزی (فنایی و بهروزی، ۱۳۹۶) به وظایف انسان در قبال محیط‌زیست، با توجه به مفاهیم اخلاقی و اسلامی، پرداخته‌اند که به‌طور غیرمستقیم با مسئولیت ناشی از جایگاه انسان مرتبط است.

پژوهش‌های غیرفارسی پیشین در باب نسبت نظریه فرگشت و اشرفیت انسان، در سه دسته کلی قابل طبقه‌بندی هستند. دسته‌ای از این مطالعات به چالش کشیدن یا حتی رد مفهوم برتری مطلق انسان در پرتو یافته‌های فرگشتی پرداخته‌اند (Beckermann, 2010; Erdős, 2019; Woolfson, 2025). در مقابل، دسته دوم شامل آثاری است که تلاش می‌کنند این دو مفهوم را آشتی دهند یا تفسیری نوین از اشرفیت ارائه دهند که با اصول فرگشت سازگار باشد (Finlay & Workman, 2013; Rodríguez Ramírez, 2023). دسته سوم پژوهش‌ها نیز به بررسی جنبه‌های خاصی از فرگشت انسان، مانند تکامل همکاری (Apicella & Silk, 2019)، یا دیدگاه‌های داروین درباره طبیعت انسانی، اخلاق و ریشه‌های وحدت بشری (Ekman, 2010; Schwartz, 2009) می‌پردازند که به‌طور ضمنی یا صریح به بحث اشرفیت مربوط می‌شوند. تاترسال (Tattersall, 2009) نیز سیر فرگشت انسان را از منظر داروین کاویده است. بااین‌حال، هنوز بررسی جامع و نظام‌مندی که معنا و ابعاد اشرفیت را در پرتو اصول نظریه فرگشت تحلیل کند، به‌طور کامل صورت نگرفته است.

شکاف اصلی در پژوهش‌های موجود، فقدان چارچوب تحلیلی دقیقی برای ارزیابی جامع چگونگی تأثیر اصول مختلف نظریه فرگشت بر ابعاد گوناگون مفهوم اشرفیت انسان و عدم ورود به بررسی تفصیلی و دقیق چیستی و مفهوم اشرفیت است. این پژوهش به دنبال پر کردن این خلأ، با بررسی دقیق این تعامل و تبیین امکان یا عدم امکان سازگاری اشرفیت با دیدگاه فرگشتی است.

---

۱. معادل‌های فارسی مختلفی در طول تاریخ برای evolution در ادبیات علمی استفاده شده است (مانند: تکامل، تطور و فرگشت) که متأثر از عوامل گوناگونی ازجمله فضای زمان تعیین معادل و فهم اولیه مترجم از این نظریه بوده است که البته در مواردی نیز در سوگیری پژوهش‌های علمی تأثیر داشته است. در این پژوهش از «فرگشت» به برای اشاره به ایده داروین استفاده می‌شود.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین دقیق و نظام‌مند نسبت میان نظریه فرگشت و مفهوم اشرفیت انسان است. سؤالات پژوهش عبارت‌اند از: ۱) ارکان معناشناختی مفهوم اشرفیت انسان کدام‌اند؟ ۲) چگونه اصول محوری نظریه فرگشت بر دیدگاه‌های مختلف اشرفیت انسان تأثیر می‌گذارند؟ ۳) آیا می‌توان صورتی از اشرفیت را با مبانی نظریه فرگشت سازگار دانست؟

این پژوهش، با ارائه تحلیلی جامع و نظام‌مند از نسبت میان نظریه فرگشت و اشرفیت انسان، به درک عمیق‌تر جایگاه انسان در جهان زنده کمک می‌کند. نوآوری این تحقیق در بررسی ابعاد مختلف اشرفیت در پرتو اصول نظریه فرگشت و ارائه چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی این تعامل است. نتایج این پژوهش می‌تواند پیامدهای مهمی برای مباحث فلسفی، اخلاقی و زیست‌محیطی داشته باشد.

در ادامه این مقاله، ابتدا به تحلیل معنای لغوی و ارکان مفهوم اشرفیت پرداخته می‌شود. سپس، تأثیر اصول کلیدی نظریه فرگشت بر این مفهوم ارزیابی می‌گردد. در بخش‌های بعدی، سه حالت برای سازگاری اشرفیت با دیدگاه فرگشتی، شامل اشرفیت طبیعی، فراطبیعی و اختیاری، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت، مقاله با بحث و نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

۱. معنای اشرفیت

برای تعیین نسبت نظریه فرگشت و اشرفیت انسان، لازم است نخست معنای اشرفیت را تحلیل کنیم. در بسیاری از پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره اشرفیت انسان، از تحلیل معنای اشرفیت پیش از ورود به بحث غفلت شده است که این امر موجب سوءتفاهم‌های مفهومی، عدم وضوح در استدلال‌ها و مناقشات بیهوده میان موافقان و مخالفان شده است. تبیین دقیق ابعاد و ارکان این مفهوم، پیش‌شرط هرگونه بررسی علمی و فلسفی درباره تعامل آن با نظریه فرگشت است.

۱ـ۱. معنای لغوی اشرفیت

کلمه «اشرفیت» مصدر صناعی است که در آن، پسوند «ـیّة» به کلمه «اشرف» اضافه شده است. «أشرَف» اسم تفضیل از ریشه «شرف» است (شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۰؛ معلوف، ۱۳۷۱، ص ۳۸۳). ابن‌معروف معنای «بزرگوارتر و بهتر» (ابن‌معروف، بی‌تا، ص ۱۷۱) و دهخدا معنای «شریف‌تر. مهتر» (دهخدا، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰) را برای آن ذکر می‌کنند. واژه «اشرفیت» در زبان عربی کاربرد زیادی ندارد و در ادبیات علمی فارسی کاربرد بیشتری دارد که البته در این کاربرد، به معنای «برتر بودن» است. نفیسی معنای برتر را «بالاتر و عالی‌تر» (نفیسی، بی‌تا، ص ۵۶۷) و دهخدا آن را صفت تفضیلی به معنای «عالی‌تر. بلندتر. مقابل فروتر. بالاتر. والاتر در مقام و منزلت و در مکان و محل. مقابل پست‌تر. ا مهتر. بزرگ‌تر. ا بیشتر. زیاده. مقابل کمتر. ا پیش‌تر. ا دورتر. فراتر. آن‌سوتر. ا فائق. ا غالب» می‌داند (دهخدا، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷).

معادل انگلیسی مصطلح این مفهوم در ادبیات علمی و فلسفی، عمدتاً Human Exceptionalism یا Human Superiority است. Human Exceptionalism بر منحصربه‌فرد بودن و تفاوت انسان تأکید دارد که اغلب با برتری خاصی همراه است، درحالی‌که Human Superiority بیشتر به معنای برتری در مقایسه با دیگر گونه‌هاست. دیکشنری کمبریج درباره معنای Superiority می‌گوید: «حقیقت اینکه یک شخص یا چیز بهتر، قوی‌تر و غیره از دیگری است» (Cambridge Dictionary, n.d, s.v. ‘superiority,’) و معنای exceptionalism را «این ایده که یک شخص، کشور یا سیستم سیاسی می‌تواند متفاوت و شاید بهتر از دیگران باشد» بیان می‌کند (Cambridge Dictionary, n.d, s.v. ‘exceptionalism,’).

۱ـ۲. ارکان معنای اشرفیت

با تحلیل معنای لغوی اشرفیت و توجه به کاربرد آن، می‌توان گفت اشرفیت به معنای «فزونی بهره‌مندی یک طرف مقایسه از صفتِ معیار مقایسه بر طرف دیگر» است. برای تحقق معنای اشرفیت و برتری انسان بر سایر گونه‌ها، وجود چند رکن ضرورت دارد:

۱ـ۲ـ۱. وجود مقایسه‌شونده [1]

برای ادعای برتر بودن چیزی از دیگری، وجود دو یا چند مقایسه‌شونده نیاز است؛ زیرا مفهوم اشرفیت در محل بحث ما، مفهومی نسبی و تضایفی است و بدون دو طرف تحقق نمی‌یابد. گاهی در محاورات، برتری به چیزی نسبت داده می‌شود، بدون آنکه طرف دیگر نسبت ذکر شود که در این موارد، با دقت در قرائن می‌توان مقایسه‌شونده را تشخیص داد.

در مقایسه، دو طرف مقایسه و مقدار تسامح در آن، توسط مقایسه‌گر تعیین می‌شود. به‌عنوان مثال، در برتری انسان بر سایر حیوانات در قدرت حل مسائل ریاضی و ساخت ابزار، غالباً گونه انسان را قصد می‌کنیم و به موارد استثنایی گونه انسان که در این توانایی‌ها برتر از حیوانات نیستند، مانند موارد مرگ مغزی که به‌صورت فعلی این توانایی‌ها را ندارند، اشاره‌ای نمی‌کنیم.

۲ـ۲ـ۱. معیار و زمینه مقایسه [2]

برای برتری باید معیاری وجود داشته باشد که در آن معیار، مورد الف از ب برتر باشد؛ وگرنه معنای برتری محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر، برتری «در» چیزی معنا پیدا می‌کند و بدون زمینه، برتری محقق نمی‌شود؛ زیرا برتری، مقایسه در صفت و زمینه است و مانند پسوند «تر» در فارسی است و این پسوند، بدون کلمه‌ای که به آن اضافه شود، معنایی نخواهد داشت.

در مواردی، برتری به انسان به‌صورت مطلق و بدون اشاره به معیار مقایسه نسبت داده می‌شود و گفته می‌شود «انسان اشرف مخلوقات است» یا «انسان برتر از تمام مخلوقات است» که نیازمند تعیین معیار مقایسه و مقصود مقایسه‌گر است. در برخی موارد، انتساب مطلق برتری به انسان، به‌جهت برتری در مجموعه صفات مورد توجه مقایسه‌گر است که نزد او روشن است و به آن‌ها اشاره نکرده است؛ وگرنه ادعای برتری در تمامی صفات، به‌صورت موجبه کلیه، ادعایی غیرقابل‌پذیرش است؛ زیرا با موارد مشهودی از برتری برخی جانداران در برخی صفات بر انسان، نقض می‌شود؛ مانند برتری کوسه در شنا کردن، یوزپلنگ در دویدن و سگ در زادولد بر انسان.

همچنین، هدف از مقایسه به فهم معیار مقایسه کمک می‌کند. به‌عنوان مثال، وقتی خریدار از فروشنده سؤال می‌کند که از بین این دو خودرو، کدام برتر است و فروشنده یکی از آن‌ها را نشان می‌دهد، می‌توان حدس زد که منظور او، برتری میانگین بهره یک خودرو از مجموعه اوصاف مورد نظر خریدار است؛ زیرا هدف او، توصیه یک خودرو به خریدار برای خرید است. درحالی‌که اگر شخص دیگری به دنبال خودرویی برای هدف دیگر باشد، فروشنده همین جمله را درباره خودروی دیگری برای او به کار می‌برد. پس هدف و مقصود مقایسه‌گر در تعیین معیار مقایسه، نقشی کلیدی دارد.

۳ـ۲ـ۱. فزونی در واحد سنجش [3]

مقایسه‌شونده برتر باید واحد سنجش در صفت معیار را بیشتر از طرف دیگر دارا باشد؛ یعنی در صورت تساوی دو مقایسه‌شونده در صفت معیار، نمی‌توان برتری را به یکی نسبت داد. البته تعیین روشی برای سنجش فزونی و مقدار آن، بر عهده مقایسه‌کننده است.

1 .Relationality

2 .Criterion/Attribute of Comparison

3. Preponderance/Advantage in the Measured Criterion

به‌عنوان مثال، برای تعیین اینکه کدام موجود در صفت معیارِ قدرت بینایی برتر است، می‌توان روش‌های سنجش گوناگونی، از جمله قدرت دوربینی، کیفیت تصویر، مقدار تاری تصویر، قدرت رنگ‌ها و... را به‌عنوان روش سنجش انتخاب کرد که هر مقایسه‌کننده‌ای با توجه به غرض خود، آن را انتخاب می‌کند.

نکته دیگری که درباره فزونی واحد سنجش باید مورد توجه قرار گیرد، دقت در زمان مقایسه است. اگر مقصود مقایسه‌گر، فزونی در زمان گذشته، حال یا آینده باشد، نمی‌توان آن را به زمان‌های دیگر تسری داد. به همین دلیل، مخالفت با برتری انسان بر سایر گونه‌ها در توانایی حل مسائل ریاضی در زمان حال، به دلیل امکان برتری یک گونه خاص در آینده بر انسان‌ها در این توانایی، قابل‌پذیرش نیست. همچنین، نبودن این توانایی در انسان در گذشته‌های دور و تساوی او با گونه‌هایی دیگر در این صفت، نمی‌تواند دلیلی بر انکار برتری او در زمان حال باشد. البته گاهی برتری انسان بر سایر گونه‌ها در تمامی زمان‌ها، به‌صورت مطلق، ادعا می‌شود که اثبات و رد تجربی این ادعا، نیازمند آگاهی کامل از وضعیت گذشته و آینده است که مقدور نیست.

همان‌طور که گفته شد، برتری مفهومی نسبی است و بدین‌جهت، در صورت تغییر معیار برتری یا مقایسه‌شونده، تغییر می‌کند. به‌عنوان مثال، انسان در قدرت بینایی از ماهی برتر است، ولی در همین معیار، مگس از او برتر است؛ یا در معیار لطافت پوست، ماهی از انسان برتر است.

البته سخن ما درباره نسبت نظریه فرگشت و اشرفیت انسان است و مسائلی از قبیل برتری ارزشی یک گونه، پست بودن سایر گونه‌ها، جواز بهره‌کشی، کشتن و ظلم به دلیل برتری و کرامت گونه‌ها و سایر احکام اخلاقی، اجتماعی، زیست‌محیطی و... که در استدلال آن‌ها از برتری انسان بر سایر موجودات استفاده می‌شود، نباید موجب تأثیر در قضاوت علمی شوند. استنتاج هریک از این موضوعات از برتری انسان، نیازمند استدلال و بحثی مستقل است.

۲. بررسی تأثیر نظریه فرگشت بر سلب اشرفیت از انسان

پس از تبیین معنای اشرفیت، نوبت آن است که نسبت نظریه فرگشت با باور برتری انسان بر سایر گونه‌ها را بسنجیم. موارد مواجهه نظریه فرگشت با این باور، که ممکن است منجر به سلب اشرفیت از انسان شوند، عبارت‌اند از:

۱ـ۲. نیای مشترک

گاهی این تصور پیش می‌آید که اشرفیت انسان، که اغلب بر مبنای آفرینش جداگانه و ممتاز او از سایر موجودات استوار است، با مفهوم نیای مشترک در نظریه فرگشت به چالش کشیده می‌شود. این اصل بیان می‌دارد که تمامی موجودات زنده، از ساده‌ترین باکتری‌ها گرفته تا پیچیده‌ترین پستانداران، در طول میلیاردها سال از نیای مشترکی فرگشت یافته‌اند. داروین می‌گوید: «چنین استنباط می‌کنم که احتمالاً تمام موجودات زنده‌ای که تاکنون بر روی زمین زیسته‌اند، از یک شکل نخستین واحد نشئت گرفته‌اند که حیات نخستین بار در آن دمیده شد» (Darwin, 1859, p. 484). پس دیگر اشرفیتی برای انسان وجود ندارد.

فارغ از اینکه موجودات اولیه چه بوده‌اند، اصل انشعاب انواع از نیای مشترک، از اصول نظریه فرگشت است. لذا انسان نیا و ریشه‌ای جدا از سایر جانداران ندارد تا به‌سبب ریشه متمایز و خاص خود، بر سایر جانداران اشرفیتی داشته باشد. انسان با تمام قوای متعالی‌اش، «همچنان در ساختار بدنی خود، مهر پاک‌نشدنیِ خاستگاه فروتن خود را حمل می‌کند» (Darwin, 1871, vol. 2, p. 405). به عبارت دیگر، ما شاخه‌ای از درخت حیات هستیم، نه موجودی بیگانه که به‌طور ناگهانی و مستقل پدید آمده باشد. این دیدگاه، انسان را از جایگاه یکتا و برتر، به عضوی از یک پیوستار وسیع و درهم‌تنیده از حیات تقلیل می‌دهد.

بررسی: اصل نیای مشترک، صرفاً تمایز ریشه انسان را از سایر جانداران رد می‌کند. تمایز، غیر از اشرفیت است و حتی لزوماً تمایز منجر به اشرفیت نمی‌شود. اینکه اصل و ریشه انسان با سایر جانداران یکی است و در گذشته یکی بوده‌اند، نمی‌تواند اشرفیت فعلی، کسب امتیازات و توانایی‌های خاص مادی و غیرمادی به‌مرور زمان و امکان اشرفیت در آینده را نفی کند؛ بلکه صرفاً تمایز ریشه انسان از سایر جانداران را رد می‌کند که این تمایز، متمایز از اشرفیت است. حتی این گزاره با اشرفیت ارزشی انسان نیز منافات ندارد.

اشرفیت یا عدم اشرفیت انسان، با نظریه فرگشت و نظریات رقیبی مانند ثبات انواع، فرگشت انواع از نیای متعدد، فرگشت انواع از نیای مشترک به‌استثنای انسان، فرگشت انواع از نیای متعدد و حتی تعدد نیای انسان‌ها سازگار است و با قبول هریک از این نظریات، قابل طرح است. علاوه بر این، گذشته غیربرتر، دلیلی بر سلب برتری فعلی نیست. ربانی گلپایگانی در این رابطه می‌گوید: «بر فرض درستی نظریه تکامل انواع، بر اشرفیت مقام انسان خدشه‌ای وارد نمی‌شود. هم موافقان و هم مخالفان گرفتار این سوءتفاهم شده بودند که گویی سابقه فروتر از انسان داشتنِ انسان، دلالت بر این دارد که انسان کنونی، کاملاً انسان نیست. این یک نوع واگشت‌گرایی (اصالت تحول، افراط در تحلیل) ژنتیک یا زمانی است که اهمیت و اعتبار یک موجود را در بدوی‌ترین سرآغاز آن جست‌وجو می‌کند. این یک برداشت فلسفی است که هم به شأن و حرکت انسان صدمه می‌زند و هم غیرمستند است؛ یعنی نتیجه‌ای نیست که از داده‌ها برآمده باشد» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۷).

۲ـ۲. به دست آوردن توانایی‌ها در فرایند تکامل

توانایی‌های شناختی پیچیده، زبان، خودآگاهی، تفکر انتزاعی، حل مسئله و ساخت ابزار، اغلب به‌عنوان شاخص‌های اصلی اشرفیت انسان و تمایز او از سایر موجودات در نظر گرفته می‌شوند. بااین‌حال، نظریه فرگشت، با ارائه دیدگاهی مبتنی بر فرایندهای تدریجی و سازگاری‌های محیطی، منشأ این توانایی‌ها را در بستری از انتخاب طبیعی و فشارهای بقا تبیین می‌کند؛ نه موهبت‌های الهی یا ویژگی‌های ذاتی که انسان را به‌طور کیفی از سایر موجودات متمایز می‌سازند. بر اساس نظریه فرگشت، گونه انسان در طول زمان فرگشت یافته و به شکل کنونی رسیده است و توانایی‌های موجود را در فرایند طبیعی تکامل به دست آورده است.

بررسی: در بررسی اشرفیت انسان بر سایر گونه‌ها، توانایی و برتری موجود در او بررسی می‌شود و مبدأ این صفت، برتری و توانایی، تأثیری در برتری ندارد. به عبارت دیگر، اینکه توانایی‌های طبیعی خاص انسان، که موجب برتری او بر سایر گونه‌ها می‌شوند، از کجا آمده‌اند، در سنجش برتری او بر سایر جانداران دخلی ندارد. درباره ویژگی‌ها و توانایی‌هایی که انسان بدون افعال اختیاری به دست می‌آورد، فرقی نمی‌کند که آن‌ها را موهبت الهی بدانیم یا هدیه‌ای که طبیعت با دستان فرگشت تقدیم او کرده است یا سوغات موجودات فرازمینی برای انسان؛ درهرصورت، این ویژگی‌ها موجب برتری‌هایی در برخی از ابعاد برای انسان می‌شوند و مبدأ این صفات، موجب تغییر در برتری فعلی انسان نمی‌شود.

آنچه برای ما در این بحث مهم است، اشرفیت انسان است؛ چه او را اشرف مخلوقات خدا بدانیم و چه اشرف مصنوعات طبیعت. دنت، که خود از توسعه‌دهندگان بزرگ نظریه فرگشت است، می‌گوید: «چرا باید اهمیت یا برتری هر چیزی از بالا، از چیزی مهم‌تر، هدیه‌ای از جانب خداوند، بر آن بارید؟ وارونگی داروین نشان می‌دهد که ما آن پیش‌فرض را رها کنیم و به دنبال انواع برتری، ارزش و هدفی باشیم که می‌تواند پدیدار شود و از نیروهای بی‌عقل و بی‌هدف بیرون بیاید» (Dennett, 2007, p. 139).

حتی نظریه فرگشت، تبیینی برای اشرفیت بیشتر انسان در آینده ارائه می‌کند و این را می‌توان از این سخن داروین به دست آورد: «ممکن است انسان به‌خاطر اینکه، هرچند نه به‌واسطه تلاش خودش، به بالاترین نقطه در زنجیره موجودات زنده رسیده است، تا

حدی احساس غرور کند؛ و این واقعیت که او به این جایگاه رسیده، نه اینکه از ابتدا در آن قرار داشته باشد، ممکن است به او امیدی برای سرنوشتی بالاتر در آینده‌ای دور بدهد» (Darwin, 1871, vol. 2, p. 405).

همان‌طور که فرگشت توانایی‌هایی را در طول زمان به انسان تقدیم کرده است، توانایی‌هایی را نیز به قیمت سازگاری با شرایط زیستی از انسان گرفته است که به دلیل عدم وجود فعلی آن‌ها، در سنجش برتری فعلی انسان بر سایر گونه‌ها به آن‌ها اشاره نمی‌شود. برتری‌های طبیعی برخی گونه‌ها در ابعادی خاص بر انسان نیز به دلیل توانایی‌هایی است که در فرایند فرگشت به دست آورده‌اند، ولی مبدأ این صفات هرگز موجب سلب این برتری در کلام اندیشمندان نشده است.

۳ـ۲. تغییرپذیری و عدم ثبات گونه‌ها

فرگشت نه فرایندی خطی با یک هدف مشخص، بلکه فرایندی شاخه‌دار و پیچیده است که در آن، گونه‌ها به‌طور مداوم با تغییرات محیطی سازگار می‌شوند. داروین معتقد است که از میان گونه‌های زنده کنونی، تقریباً هیچ‌یک صورت دست‌نخورده خود را به آینده دور منتقل نخواهند کرد و همان‌طور که چگونگی دسته‌بندی موجودات نشان می‌دهد، بسیاری از گونه‌ها هیچ نسلی بر جای نگذاشته و کاملاً منقرض شده‌اند (Darwin, 1859, p. 489) و انسان خردمند نیز از این قاعده مستثنا نیست. هیچ تضمینی برای «برتری» دائمی یک گونه وجود ندارد و گونه‌ها می‌توانند در طول زمان منقرض شوند یا جای خود را به گونه‌های سازگارتر بدهند.

نیروهای محرک فرگشت همچنان فعال‌اند و می‌توانند در طول زمان، منجر به تغییرات قابل‌توجهی در گونه انسانی و سایر گونه‌ها شوند. «از یک آغاز بسیار ساده، شکل‌های بی‌شماری بسیار زیبا و شگفت‌انگیز تکامل یافته‌اند و در حال تکامل هستند» (Darwin, 1859, p. 490). داروین معتقد است که انسان خود دستخوش تغییرات بسیار زیاد، جزئی و متنوع است و نژادهای فراوانی پدید آورده است که برخی چنان متفاوت‌اند که اغلب به‌عنوان گونه‌های مستقل به شمار می‌آیند (Darwin, 1871, vol. 1, p. 185). این پویایی و عدم ثبات، مانع اطلاق عنوان اشرفیت بر انسان متغیر می‌شود.

بررسی: مقایسه‌گری که انسان و سایر گونه‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کند، حالت فعلی آن‌ها را مدنظر قرار می‌دهد؛ چراکه ادعای برتری چیزی بر چیزی دیگر در گذشته و حال، نیازمند آگاهی از وضعیت بهره‌مندی هر دو طرف مقایسه از صفت مورد نظر در تمامی زمان‌هاست. ادعای برتری در همه زمان‌ها وقتی دشوارتر می‌شود که ادعای برتری بر تمام جانداران مطرح شود که در این صورت، نیازمند آگاهی از تمامی جانداران منقرض‌شده، موجود و هنوز به‌وجودنیامده و بهره آن‌ها از صفت مورد مقایسه است.

پس با توجه به این توضیحات، تغییر، انقراض و ایجاد گونه‌ها منافاتی با ادعای برتری انسان بر سایر جانداران ندارد و تعیین مراد از هریک از دو طرف مقایسه، بر عهده مقایسه‌کننده است. همان‌طور که گفته شد، برتری صفتی نسبی است و با تغییر دو طرف مقایسه، تغییر می‌کند و ممکن است در آینده، گونه‌ای جدید یا یکی از گونه‌های موجود، به دلیل افزایش بهره‌اش از صفت مورد مقایسه یا کاهش بهره انسان از این صفت، به جایگاهی بالاتر از انسان دست پیدا کند.

البته در یک صورت می‌توان برتری مطلق گونه انسان بر سایر گونه‌های موجود در گذشته و آینده را ادعا کرد و آن، وارد کردن برتری مورد ادعا در تعریف گونه انسان است. توضیح آنکه تعریف گونه، از بحث‌های پرمناقشه در فلسفه زیست‌شناسی است. بحث‌های فراوانی درباره این موضوع مطرح شده است که از چه نقطه‌ای از فرایند فرگشتی می‌توان نام گونه جدید را اطلاق کرد و با تغییر چه کاراکترهایی، این عنوان از مصادیق مورد نظر سلب می‌شود.

در صورتی که گونه را امری اعتباری بدانیم که تعریف و شمول آن تابع قصد تعریف‌کننده باشد و برتری‌های مورد ادعا، مانند سطحی از مهارت‌های زبانی و ریاضی، ویژگی‌های دی‌ان‌ای و حجم مغز، مرز بین گونه انسانی و سایر گونه‌ها اعتبار شوند، تا زمانی که این برتری‌ها وجود دارند، عنوان گونه انسانی صدق می‌کند و با از بین رفتن این ویژگی‌ها، دیگر انسان نیست که بحث از برتری یا عدم برتری فعلی او بر سایر جانداران مطرح شود. همچنین، اگر جانداری به برتری‌های مورد نظر دست یافت، عنوان انسان بر او صدق می‌کند. مانند آنکه گفته شود گروه «الف» برتر از گروه «ب» است و گروه «الف» عبارت است از اعضایی که ویژگی‌های شش‌گانه موجب برتری بر «ب» را دارند. پس هر فردی که ویژگی‌های مورد نظر را داشت، جزو گروه «الف» و برتر است و هر عضوی که ویژگی‌ها را از دست داد، عضو گروه «ب» خواهد بود.

۴ـ۲. فروپاشی مرزهای سنتی بین انسان و حیوان و بهره حیوانات از ویژگی‌های منحصربه‌فرد انسان

یکی از استدلال‌های دیرینه برای اشرفیت انسان، وجود مجموعه‌ای از ویژگی‌های منحصربه‌فرد بود که تصور می‌شد فقط به انسان اختصاص دارند. بااین‌حال، تحقیقات علمی مدرن به‌طور فزاینده‌ای نشان می‌دهند که این مرزهای سنتی در حال فروپاشی هستند و بسیاری از این ویژگی‌ها در سایر حیوانات نیز به درجات مختلف مشاهده می‌شوند. فرگشت نشان می‌دهد که این ویژگی‌ها به‌تدریج و در طول زمان فرگشت یافته‌اند و انسان صرفاً در برخی از آن‌ها به درجه بالاتری رسیده است.

همان‌طور که داروین اشاره می‌کند، «تفاوت ذهنی بین انسان و حیوانات عالی‌تر، هرچند بزرگ است، اما قطعاً تفاوتی در درجه است، نه تفاوتی در نوع. ما دیده‌ایم که حواس و شمّ‌ها، احساسات و قوای گوناگون، مانند عشق، حافظه، توجه، کنجکاوی، تقلید، عقل و غیره، که انسان به آن‌ها می‌بالد، ممکن است به‌صورت ابتدایی یا حتی گاهی اوقات به‌صورت تکامل‌یافته، در حیوانات پایین‌تر نیز یافت شوند» (Darwin, 1871, vol. 1, p. 105). چنان‌که دنت می‌گوید، استدلال‌های زیستی «ما را به یاد خویشاوندی‌مان با دیگر جانوران می‌اندازد و هشدار می‌دهد که در دام قدیمی تصور شباهت ما به فرشتگان با ذهن‌های نامتناهی‌مان نیفتیم» (Dennett, 1996, p. 383). از سوی دیگر، انسان‌ها نیز از بسیاری از ویژگی‌هایی بهره‌مند هستند که در سایر حیوانات به شکل پیشرفته‌تری وجود دارند.

بررسی: این سخن درست است که برخی مرزهای سنتی و تمایزات میان انسان و حیوانات، با اکتشافات زیست‌شناسی از بین رفتند و بهره‌مندی حیوانات از ویژگی‌های منحصربه‌فردی که به انسان نسبت داده می‌شد، کشف شد (مانند ا. اما باید به این نکته نیز توجه کرد که با این اکتشافات، نسبت به «برخی» ویژگی‌ها که «اصل وجودشان» در انسان، تمایز و برتری بر دیگر گونه‌ها بود، حالا «مقدار فزونی بهره» انسان از آن‌ها، معیار برتری اوست. به‌عنوان مثال، اگر در گذشته انسان به دلیل «داشتن» توانایی برنامه‌ریزی، برتر از حیوانات تصور می‌شد، حالا پس از کشف وجود توانایی برنامه‌ریزی در کلاغ‌ها، انسان به دلیل «بهره‌مندی بیشتر» از این توانایی، برتر از حیوانات، از جمله کلاغ‌هاست.

به همین دلیل می‌توان گفت که با توجه به تشکیک در مراتب بهره‌مندی از این توانایی‌ها و شدت و ضعف و اختلاف در مقدار بهره‌مندی موجودات از این توانایی‌ها، می‌توان برخی از آنان را برتر از برخی دیگر دانست. البته توجه به این نکته نیز لازم است که نظریه فرگشت، این ویژگی‌های منحصربه‌فرد را برای سایر حیوانات اثبات و کشف نکرد؛ بلکه پژوهش‌های زیست‌شناسی این موارد را کشف کردند و نظریه فرگشت، بهترین تبیین را برای این پدیده ارائه کرد و حتی بدون نظریه فرگشت نیز می‌توانستیم این نتایج تجربی را قبول کنیم.

۵ـ۲. انسان محصول طبیعت است، نه غایت طبیعت

نگاه سنتی به اشرفیت انسان، اغلب او را به‌عنوان هدف نهایی و غایت خلقت در نظر می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، تمامی فرایندهای طبیعی در نهایت برای ظهور انسان به کار گرفته شده‌اند. نظریه فرگشت، با ارائه دیدگاهی غیرغایت‌انگارانه، این تصور را به چالش می‌کشد. بر اساس این نظریه، فرگشت فرایندی کور و بدون هدف و مقصد است که توسط انتخاب طبیعی هدایت می‌شود. ظهور انسان، نه یک ضرورت تکاملی و نه یک طرح الهی، بلکه نتیجه رشته‌ای طولانی از رویدادهای تصادفی و سازگاری‌های محیطی بوده است.

اگر تاریخ فرگشت به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد، ممکن بود گونه‌های دیگری با ویژگی‌های کاملاً متفاوت بر روی زمین ظهور کنند. اگر ما نوار کاست زندگی را برگردانیم و دوباره آن را اجرا کنیم، احتمال اینکه کارخانه فرگشت دوباره ما را تولید کند، بسیار اندک است (Gould, 1990, p. 48). فرگشت فرایندی هدفمند نیست. انتخاب طبیعی به تغییراتی که شانس بقا و تولیدمثل را افزایش می‌دهند، اولویت می‌دهد، اما هیچ هدف نهایی یا طرح کلی برای رسیدن به موجودی «برتر» مانند انسان وجود ندارد. ما محصول فرگشتیم، نه هدف آن (دنت، ۱۴۰۰، ص ۵۵). داوکینز می‌گوید: «فرگشت هدف بلندمدتی ندارد. هیچ مقصد نهایی یا کمال غایی به‌عنوان معیاری برای انتخاب وجود ندارد، اگرچه غرور بشری این تصور پوچ را پرورش می‌دهد که گونه ما هدف نهایی فرگشت است» (Dawkins, 1996, p. 50).

بررسی: مستدل درصدد است بیان کند که فرایند فرگشت، سرانجام و مقصد معینی ندارد و اگر اتفاقات کوچک دیگری در این فرایند رخ می‌داد، انسان به وجود نمی‌آمد و به همین دلیل، نمی‌توان ادعا کرد که فرایندهای طبیعی همه دست در دست هم داده‌اند تا گونه‌ای به نام انسان پدید آید. می‌توان این مطلب را با تشبیهی آشکارتر کرد. تصور کنید که کشاورزی مقداری آب بر روی مشتی خاک می‌ریزد و سپس مرغ‌هایش را از روی گل حاصل عبور می‌دهد و شکلی شبیه تصویر درخت بر روی گل ترسیم می‌شود. این تصویر، محصول مجموعه این اتفاقات است و اگر آب مقداری آن‌طرف‌تر ریخته می‌شد یا مرغ‌ها به شکل دیگری حرکت می‌کردند، دیگر این تصویر به وجود نمی‌آمد و شاهد شکل دیگری می‌بودیم. چه تصویر درخت شکل بگیرد و چه تصویر دیگری، مرغ‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهند و ایجاد یا از بین رفتن این تصویر، تأثیری بر وجود یا عدم آن‌ها ندارد. انسان نیز مانند این تصویر درخت و یکی از محصولات طبیعت است و حتی ممکن است روزی در فرایند انتخاب طبیعی از طبیعت حذف شود.

بررسی معانی مختلف غایت و تصادف و نسبت نظریه فرگشت با آن‌ها، پژوهشی مستقل می‌طلبد و در اینجا صرفاً به مواردی اشاره می‌کنیم که بدون پرداختن به موضوع غایت نیز قابل استفاده باشند.

نکته نخست اینکه همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، آنچه برای مقایسه انسان با سایر حیوانات اهمیت دارد، برتری فعلی است و اینکه آیا انسان موجود، فارغ از آنکه محصول طبیعت است یا مقصود طبیعت، بر سایر حیوانات برتری دارد یا نه. درست است که مقصود طبیعت بودن می‌تواند امتیازی برای انسان باشد، ولی محصول طبیعت بودن نمی‌تواند نفی‌کننده برتری او بر سایر حیوانات باشد.

نکته دوم آنکه اگر مقصود از غایت، قصد فاعل هوشمند مختار است، وجود نداشتن این غایت در طبیعت غیرهوشمند، دلیل بر آن نیست که در خالق هوشمند مختار طبیعت وجود نداشته باشد. نفی قصد فاعل ماورایی، از توان علوم تجربی و زیست‌شناسی خارج است؛ زیرا به چنگ تجربه درنمی‌آید. چه‌بسا قصد خالق از خلقت طبیعت با فرایند فرگشتی، تأمین مقدمات لازم برای حصول یگانه موجودی پس از چند میلیون سال، برای زندگی چندساله کوتاهی باشد که در داده‌های موجود زیست‌شناسی زمان ما، اثری از آن نیست. لذا زیست‌شناسی قادر به نفی یا کشف قصد فاعل ماورایی نیست.

۶ـ۲. نفی جایگاه انسان در رأس هرم طبیعت

تصور اشرفیت انسان، اغلب با قرار دادن او در رأس هرمی فرضی از طبیعت همراه است؛ جایی که انسان به‌عنوان موجودی برتر و حاکم بر سایر موجودات در نظر گرفته می‌شود. این دیدگاه، اغلب منجر به نگرشی استثمارگرانه نسبت به طبیعت و سایر گونه‌ها می‌شود. اما نظریه فرگشت، این دیدگاه را رد می‌کند. در واقعیت، طبیعت شبکه‌ای پیچیده از روابط متقابل است که در آن، هر موجودی، از جمله انسان، به دیگران وابسته است.

داروین می‌گوید: «همدردی فراتر از مرزهای انسان، یعنی انسانیت نسبت به حیوانات پایین‌رتبه‌تر، به نظر می‌رسد یکی از آخرین دستاوردهای اخلاقی بشر باشد» (Darwin, 1871, vol. 1, p. 101). گونه‌پرستان اجازه می‌دهند منافع گونه خود بر منافع بیشتر اعضای گونه‌های دیگر اولویت یابد (Singer, 2002, p. 9). نابودی گونه‌های دیگر و تخریب محیط‌زیست، نه‌تنها آن‌ها را تهدید می‌کند، بلکه بقای خود ما را نیز به خطر می‌اندازد. انسان نه حاکم مطلق، بلکه عضوی از این شبکه است و حفظ تعادل آن برای بقای همگان ضروری است.

بررسی: همان‌طور که باربور می‌گوید، یافته‌های جدید درباره مشابهت انسان و دیگر جانداران باید ما را به‌سوی احترام بیشتر به آن‌ها سوق دهند، نه انکار کرامت انسانی (Barbour, 1990, p. 191). در تبیین مفهوم برتری گفته شد که مسائلی از جمله برتری ارزشی یک گونه و پست بودن سایر گونه‌ها، جواز بهره‌کشی، کشتن و ظلم به دلیل برتری، کرامت گونه‌ها و سایر احکام اخلاقی، اجتماعی و زیست‌محیطی، که گاهی در استدلال آن‌ها از برتری انسان استفاده می‌شود، نتایج مستقیم اثبات برتری انسان بر سایر گونه‌ها نیستند و استدلال مجزایی می‌خواهند.

می‌توان مکاتب فکری مختلف را از نظر تأثیرپذیری بایدها و نبایدهای اخلاقی و زیست‌محیطی و... از نظریه فرگشت، به سه دسته تقسیم کرد:

دسته نخست، مکاتبی هستند که با نتایج انسان‌شناختی نظریه فرگشت، بایدها و نبایدهایشان را تغییر می‌دهند. این دسته از مکاتب فکری، مبنای جواز ظلم به حیوانات و پست‌انگاری سایر گونه‌ها را تفاوت نیای انسان یا ویژگی‌های منحصربه‌فرد او یا سایر مبانی متحول‌شده توسط نظریه فرگشت می‌دانستند.

دسته دوم، مکاتبی هستند که حتی با قبول نظریه فرگشت نیز، انسان را گونه برتر و حاکم مطلق طبیعت می‌دانند و برای او حق هرگونه تجاوز و تصرفی در طبیعت قائل‌اند. این دسته از مکاتب، جواز استثمار و تخریب طبیعت را از ایدئولوژی خود و از گزاره‌هایی مانند برتری انسان بر سایر گونه‌ها در برخی ویژگی‌ها می‌دانند که با پذیرش نظریه فرگشت، مبانی ارزشی آن‌ها تغییری نمی‌کند. این نوع از ارزش‌های اخلاقی حتی ممکن است در آموزه‌های برخی ادیان نیز وجود داشته باشند و پیروان آن‌ها خود را حاکم سایر گونه‌ها، بلکه سایر انسان‌ها بدانند.

دسته سوم نیز مکاتبی هستند که برای سایر گونه‌ها ارزش قائل‌اند و اجازه ظلم و تخریب طبیعت را به انسان نمی‌دهند و با فرض قبول یا رد نظریه فرگشت، ارزش‌های اخلاقی آن‌ها تغییری نمی‌کند. به‌عنوان مثال، احکام اخلاقی اسلام درباره سایر حیوانات و طبیعت، قبل و بعد از نظریه فرگشت تغییری نکرده‌اند و حتی اگر روزی نظریه‌ای در زیست‌شناسی، نیای خاص انسان و بهره‌مندی او از ویژگی‌های منحصربه‌فرد و برتری انسان بر سایر گونه‌ها را اثبات کند نیز، احکام اسلام در این رابطه تغییری نمی‌کنند. در این دیدگاه، اساساً بهره انسان از ویژگی‌های خاص، موجب افزایش تکلیف اوست، نه افزایش حق او. بر اساس این مبنا، حتی حفظ

سلامت حیوانات و طبیعت در زمان جنگ، جزو تکالیف انسان است. تمام موجودات، با توجه به بهره‌ای که از نور وجود خداوند دارند و انتسابشان به خدا، دارای ارزش هستند و حتی جان حشرات نیز دارای ارزش است.

پس تأثیر نظریه فرگشت بر ارزش سایر گونه‌ها در مکاتب مختلف فکری، به مبانی بایدها و نبایدهای آن مکاتب بستگی دارد.

۳. حالت‌های سازگار اشرفیت با نظریه فرگشت

در تلاش برای یافتن آشتی بین مفهوم سنتی اشرفیت انسان و دیدگاه‌های فرگشتی، می‌توان سه حالت کلی را در نظر گرفت. نخست، ایده اشرفیت در طبیعت مطرح می‌شود که برتری انسان را نه به‌واسطه جایگاهی جداگانه، بلکه به‌عنوان عضوی از طبیعت با برتری در برخی ویژگی‌های طبیعی تعریف می‌کند. دوم، مفهوم اشرفیت در ورای طبیعت به این ایده اشاره دارد که جنبه‌هایی از برتری انسان ممکن است فراتر از فرایندهای صرفاً مادی و فرگشتی طبیعت وجود داشته باشند، اگرچه این دیدگاه از حوزه صرفاً تجربی فراتر می‌رود. سوم، اشرفیت اختیاریِ غیرطبیعی بر این استدلال استوار است که انسان، با بهره‌گیری از توانایی‌های خاص خود، می‌تواند به سطحی از تعالی اخلاقی و برتری دست یابد که او را به معنایی غیربیولوژیکی و فراتر از جبر طبیعت، «اشرف» سازد. این دسته‌بندی تلاش می‌کند تا ضمن پذیرش مبانی فرگشت، فضایی برای درک ابعاد مختلف مفهوم اشرفیت انسان باز کند.

۱ـ۳. اشرفیت در طبیعت

دیدگاه اشرفیت در طبیعت استدلال می‌کند که برتری انسان را می‌توان به‌عنوان نتیجه‌ای طبیعی و قابل توضیح در چارچوب فرایند فرگشت درک کرد. در طول میلیون‌ها سال، انتخاب طبیعی منجر به ظهور ویژگی‌های منحصربه‌فردی در انسان شده است؛ از جمله مغز بزرگ‌تر با توانایی‌های شناختی پیچیده، زبان پیشرفته، ساختار اجتماعی پیچیده و توانایی ساخت و استفاده از ابزارهای پیچیده. این ویژگی‌ها به انسان امکان داده‌اند تا به‌طور بی‌سابقه‌ای محیط خود را تغییر دهد، دانش را انباشته و منتقل کند و به سطحی از پیچیدگی فرهنگی و فناورانه دست یابد که در سایر گونه‌ها دیده نمی‌شود.

از این منظر، اشرفیت و برتری نه یک حق الهی یا جایگاهی ازپیش‌تعیین‌شده، بلکه نتیجه مسیری فرگشتی و خاص است که منجر به ظهور گونه‌ای با توانایی‌های برجسته در میان سایر موجودات زنده شده است. همان‌طور که فرگشت‌گرایانی از جمله دنت معتقدند، انسان، که خود محصولی از فرایند فرگشت است، طی مسیر فرگشت به مرحله‌ای رسید که توانست قلم طراحی را از دست طبیعت بگیرد و باعث تغییرات بزرگی در مسیر فرایند فرگشت شود (Dennett, 2006). توانایی‌های خاص انسانی منجر به تسلط منحصربه‌فرد او بر طبیعت شده‌اند و داروین نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «انسان، حتی در بدوی‌ترین حالتی که اکنون وجود دارد، مسلط‌ترین حیوانی است که تاکنون بر روی زمین ظاهر شده است» (Darwin, 1871, vol. 1, p. 136). این معنا از اشرفیت، نه‌تنها با نظریه فرگشت منافاتی ندارد، بلکه توسط نظریه فرگشت به بهترین شکل تبیین می‌شود.

این بُعد از اشرفیت می‌تواند شامل مجموعه‌ای اعم از انسان یا اخص از انسان باشد. به عبارت دیگر، علاوه بر اینکه انسان می‌تواند بر سایر موجودات برتری داشته باشد، اعضای شاخه نزدیک به انسان در درخت حیات، که در برخی صفات مانند انسان از سایر جانداران برتر هستند، می‌توانند حائز عنوان اشرفیت نسبت به سایر موجودات باشند؛ مانند شامپانزه در استفاده از ابزار. حتی حیوانات خارج از شاخه انسان نیز می‌توانند دوشادوش انسان در جایگاه برتر بودن قرار بگیرند؛ مانند دلفین در بهره هوشی یا طوطی در سخن گفتن. همچنین، در میان انسان‌ها نیز می‌توان دسته‌ای را در برخی صفات، برتر از سایر انسان‌ها و موجودات دانست؛ مانند تفاوت‌های درون‌گونه‌ای، از جمله توانایی جسمی، ضریب هوشی و ادراکات حسی ویژه.

۲ـ۳. اشرفیت در ورای طبیعت

ابعاد اشرفیت در ورای طبیعت، اغلب در حوزه‌های فلسفی و دینی جست‌وجو می‌شوند. از منظر فلسفی، ممکن است استدلال شود که ویژگی‌های منحصربه‌فرد انسان، مانند خودآگاهی عمیق، ظرفیت تفکر انتزاعی و اخلاق، نشان‌دهنده سطحی از وجود یا آگاهی است که صرفاً با فرگشت مادی قابل تبیین نیست. برخی فیلسوفان به دنبال تبیین این ویژگی‌ها از طریق مفاهیم متافیزیکی، مانند روح یا ذهن غیرمادی، هستند.

ربانی می‌گوید که منشأ برتری انسان، داشتن عقل و روح جاودانه است که جلوه‌ای از روح الهی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵) و مطهری نیز راز اشرف مخلوقات بودن انسان را عقل او می‌داند و می‌گوید: «راز اشرف مخلوقات بودن انسان هم در همین‌جاست. انسان فرزند بالغ و رشید طبیعت است؛ به مرحله‌ای رسیده است که دیگر نیازی به قیمومت و سرپرستی مستقیم طبیعت، به اینکه نیروی مرموزی به نام «غریزه» او را هدایت کند، ندارد. او با عقل زندگی می‌کند، نه با غریزه» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹، ص ۱۰۹).

از دیدگاه دینی، برخی ادیان انسان را به‌عنوان مخلوقی ویژه که «به صورت خدا» آفریده شده است، معرفی می‌کنند. این دیدگاه بر تمایزی اساسی بین انسان و سایر مخلوقات و اعطای جایگاه برتر به او توسط خالق تأکید دارد. بُعد دیگر این اشرفیت می‌تواند شامل باور به سرنوشت یا هدف الهی خاص برای انسان و بهره‌مندی از عقل و اختیار برای نیل به کمال باشد که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند. همچنین، گاهی مراد از اشرفیت انسان، جایگاه خاص او نزد خداوند و محبوب خدا بودن است. این ابعاد بر کیفیات غیرمادی و ارتباط انسان با واقعیتی فراتر از طبیعت تأکید دارند.

لازم به ذکر است که این حوزه از بحث، معمولاً از قلمرو علم تجربی خارج می‌شود و به حوزه فلسفه و الهیات وارد می‌شود. این نوع از برتری در متافیزیک بحث می‌شود و به چنگ علوم تجربی و خصوصاً زیست‌شناسی درنمی‌آید. یکی از کاستی‌هایی که عمده متفکران الحادی، از جمله هاوکینگ و داوکینز، به آن دچار هستند، درک نادرست از حقیقت فلسفه و عدم مرزبندی شفاف بین علوم تجربی و فلسفه است (زمانیان و خسروپناه، ۱۳۹۸، صص ۹-۱۰). اساساً علم تجربی نمی‌تواند به‌صورت پسینی، اصول پیشینی فلسفی خود را تغییر دهد. علاوه بر این، استنباط نتایج متافیزیکی از داده‌های مشاهداتی، گرچه بسیار وسوسه‌انگیز است، اما چنین نتایجی درواقع، ریشه در همان باورهای پیشینی ما دارند، نه در داده‌های خام (مختاری و گلشنی، ۱۳۹۵، ص ۳۷۵).

البته درباره این نوع از اشرفیت باید به نکاتی توجه کرد؛ از جمله اینکه آنچه گفته شد، صرفاً حالت‌هایی از اشرفیت متافیزیکی برای انسان بود که با نظریه فرگشت سازگار است و این به معنای پذیرش این موارد توسط نگارنده نیست. به نظر می‌رسد برخی از این موارد، مانند اختیار، متعلق به مجموعه‌ای فراتر از گونه انسانی باشند و به تصریح متون دینی، حداقل جن را نیز شامل شوند. برخی نیز، مانند خلیفه خدا بودن، شاید شامل بخش خاصی از گونه انسانی باشند و در سایر موارد نیز ممکن است بهره افراد مختلف گونه انسانی، متفاوت از یکدیگر باشد. همچنین، ممکن است برخی از این موارد، از جمله محبوب خدا بودن، با تدقیق در منابع دینی، به دسته بعدی اشرفیت، یعنی اشرفیت اختیاری، منتقل شوند و چنین نباشد که انسان‌ها به‌صورت تکوینی این اشرفیت را دارا باشند.

۳ـ۳. اشرفیت اختیاری

ابعاد اشرفیت اختیاری بر توانایی‌ها و دستاوردهای منحصربه‌فرد انسان، که از اراده و انتخاب آگاهانه او ناشی می‌شوند، تمرکز دارند. از منظر اخلاقی، انسان قادر به درک مفاهیم خیر و شر، انتخاب رفتارهای اخلاقی و مسئولیت‌پذیری در قبال اعمال خود است که این بُعد از اشرفیت را فراتر از غرایز طبیعی قرار می‌دهد. در بُعد عقلانی و شناختی، انسان با توانایی استدلال منطقی، تفکر انتقادی،

خلاقیت هنری و اختراع فناوری‌های پیچیده، سطحی از نبوغ را به نمایش می‌گذارد که او را از سایر گونه‌ها متمایز می‌کند. بُعد اجتماعی و فرهنگی این اشرفیت، در توانایی انسان برای ایجاد جوامع پیچیده با قوانین، ارزش‌ها، نهادها و انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر تجلی می‌یابد.

این ابعاد نشان می‌دهند که انسان، از طریق ظرفیت‌های اختیاری و دستاوردهای فرهنگی خود، می‌تواند به نوعی برتری دست یابد که صرفاً مبتنی بر ویژگی‌های بیولوژیکیِ فرگشت‌یافته نیست. این نوع از اشرفیت، که در ادبیات اخلاقی و دینی از آن بسیار سخن به میان می‌آید، نوع دیگری از اشرفیت است که برای ادیان و مکاتب تربیتی و اخلاقی اهمیت دارد؛ زیرا عملی که شایسته ارزش اخلاقی و پاداش وعده‌داده‌شده توسط ادیان است، عملی است که با حسن اختیار انسان انجام شود و موجب کمال معنوی او و برتری او بر سایر موجودات نزد خداوند شود.

بر اساس این دیدگاه، اشرفیت غیراختیاری، یعنی دو قسم قبلی اشرفیت، نه فضیلت، بلکه وسیله‌ای برای آزمایش است و تکلیف شخص، به مقدار بهره او از این توانایی‌ها، بیشتر خواهد بود. ممکن است شخصی با استفاده ناصحیح از این توانایی‌ها، اقدامات اختیاری ناشایستی انجام دهد که از نظر ارزش اخلاقی، به جایگاهی پایین‌تر از جوامد و تمام مخلوقات سقوط کند. ارزش و قدر و منزلت، به‌عنوان صفتی اخلاقی، متوقف بر اختیار است و موجودی دارای ارزش و شرافت است که با اختیار خود، وجودش را ارتقا دهد.

انسان می‌تواند با اختیار خود به مرحله‌ای از کمال برسد که از همه موجودات مادی و حتی فرشتگان برتر باشد. شرط تحقق عمل اخلاقی، اختیار است و سایر برتری‌هایی که از دایره اختیار انسان خارج هستند، برتری اخلاقی به حساب نمی‌آیند. ویژگی دیگر این نوع برتری، این است که شخصی است و هرکس با نحوه اختیار خود، آن را به دست می‌آورد و نمی‌توان ادعا کرد که انسان‌ها از این جنبه دارای اشرفیت هستند، بلکه باید این اشرفیت را کسب کنند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش، با هدف بررسی دقیق نسبت میان نظریه فرگشت و مفهوم اشرفیت انسان، به تحلیل مؤلفه‌های معناشناختی اشرفیت و ارزیابی تأثیر اصول محوری نظریه فرگشت بر آن پرداخت. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که درحالی‌که نظریه فرگشت، انگاره تمایز مطلق ریشه انسان از سایر جانداران و ثبات بی‌چون‌وچرای گونه‌ها را به چالش می‌کشد و منشأ توانایی‌های انسانی را در فرایندهای طبیعی فرگشت تبیین می‌کند، لزوماً نافی هرگونه معنایی از اشرفیت برای انسان نیست؛ بلکه بهترین تبیین را برای برخی از انواع برتری ارائه می‌دهد.

مفهوم اشرفیت، نیازمند تعیین دقیق معیار، طرفین و دامنه مقایسه است و استفاده مبهم از آن، موجب اشتباه بسیاری از اندیشمندان در بررسی نسبت آن با نظریه فرگشت شده است. از این منظر، انسان می‌تواند در برخی صفات و در مقایسه با برخی گونه‌ها، برتری‌هایی داشته باشد که ناشی از فرایند فرگشت و کسب توانایی‌های خاص است. بااین‌حال، این برتری، مطلق و در تمامی زمان‌ها و نسبت به تمامی موجودات نیست و تغییرپذیری گونه‌ها و اکتساب ویژگی‌های جدید در سایر موجودات، این وضعیت را پویا می‌سازد.

درحالی‌که یافته‌های فرگشتی، برخی از برداشت‌های سنتی از انسان را به چالش می‌کشند، مفهوم اشرفیت همچنان می‌تواند در چارچوب‌های دقیق و الگویی بدیع و با در نظر گرفتن ابعاد مختلف برتری، شامل طبیعی، متافیزیکی و اختیاری، مورد پذیرش قرار

گیرد. پیام اصلی این مطالعه، ضرورت رویکردی محتاطانه و مبتنی بر تفکیک میان توصیف‌های علمی و ارزش‌گذاری‌های اخلاقی در این زمینه است. تحقیقات آتی می‌توانند با تمرکز بر پیامدهای هریک از این دیدگاه‌ها برای حوزه‌هایی از جمله اخلاق زیستی و فلسفه حقوق، به درک جامع‌تری از جایگاه انسان در جهان طبیعی دست یابند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد

منابع

ابن‌معروف، محمد بن عبدالخالق (بی‌تا). فرهنگ کنز اللغات. ج ۱. تهران، ایران: مکتبة المرتضویة.

دنت، دنیل کلمنت (۱۴۰۰). ایده خطرناک داروین: فرگشت و معنای زندگی. ترجمه احسان شاه‌قاسمی. تهران: نشر لوگوس.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۰). لغت‌نامه: فرهنگ متوسط دهخدا. تهران، ایران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۴). «رابطه علم و دین در مسیحیت». کیهان اندیشه، ج ۶۴، ش ۱۱، صص ۱۲۳-۱۴۱.

زمانیان، مسلم و خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۸). «کاستی‌های مبادی تصوری استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در حوزه الهیات فلسفی». اندیشه نوین دینی، ج ۵۹، ش ۱۵، صص ۱-۱۴.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۶۳). «انسان در جهان‌بینی اسلامی: ارزش انسان». درس‌هایی از مکتب اسلام، ج ۲۸۵، ش ۲۴، صص ۲۰-۲۵.

سهرابی‌فر، محمدتقی (۱۳۹۷). «فرضیه تکامل و انسان متعالی». مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)ــ انسان‌پژوهی دینی، ج ۱۵، ش ۴۰، صص ۷۹-۹۹.

شرتونی، سعید (۱۳۷۴). أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد. تهران، ایران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة، دار الأسوة للطباعة و النشر.

عابدی، احمد و کاراندیش، سولماز (۱۳۹۰). «برتری انسان بر سایر آفریدگان». انشه نی، ش ۳۸.

عباسی حسین‌آبادی، حسن (۱۴۰۲). «خوانش فلسفی ابن‌رشد از انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات». حکمت معاصر، ج ۱۴، ش ۲ (پیاپی ۳۷)، صص ۱۸۹-۲۱۲.

فنایی، ابوالقاسم و بهروزی، سجاد (۱۳۹۶). «وظایف انسان‌ها در قبال محیط‌زیست از نظر اخلاق و اسلام: اجماع هم‌پوش در اخلاق محیط‌زیست». هستی‌شناخت، ج ۴، ش ۲، صص ۳۷-۵۶.

کریمیان صیقلانی، علی (۱۴۰۲). «نقش "حدیث صورت" در انگاره اشرفیت انسان (از دیدگاه برخی محدثان امامیه)». ادیان و عرفان، ج ۵۶، ش ۲، صص ۳۵۹-۳۸۲.

محمدی‌فام، حسین و نبوی، سیدمجید (۱۳۹۸). «بررسی مقام خلیفةاللهی انسان از منظر فخر رازی (با تکیه بر نظرات تفسیری او در تفسیر مفاتیح الغیب)». پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت، ج ۴، ش ۲، صص ۹-۲۶.

مختاری، محمود و گلشنی، مهدی (۱۳۹۵). «علّیت و پیش‌بینی در کیهان‌شناسی مدرن». پژوهش‌های فلسفی، ج ۱۹، ش ۱۰، صص ۳۵۳-۳۷۸.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. ج ۱. تهران: صدرا.

معلوف، لویس (۱۳۷۱). المنجد فی اللغة. ج ۱. قم، ایران: اسماعیلیان.

نفیسی، علی‌اکبر (بی‌تا). فرهنگ نفیسی. با محمدعلی فروغی. تهران، ایران: کتاب‌فروشی خیام.

نوروزی، رضاعلی و هاجر کوهی اصفهانی (۱۳۹۲). «بررسی و تبیین مفهوم "انسان متعالی" از منظر قرآن کریم». پژوهشنامه معارف قرآنی (آفاق دین)، ج ۴، ش ۱۴.

Apicella, Coren L & ,.Silk, Joan B. (2019). The evolution of human cooperation . *Current Biology, 29* ,(۱۱)R447–R450 .https://doi.org/10.1016/j.cub.2019.03.036

Beckermann, Ansgar. (2010). Darwin—What if man is only an animal, after all ? *Dialectica, 64* .٤٨٢–٤٦٧ ,(٤)https://doi.org/10.1111/j.1746-8361.2010.01245.x

Cambridge Dictionary, s.v. "exceptionalism." (n.d.). Retrieved February 30, 1404, from https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/exceptionalism

Cambridge Dictionary, s.v. “superiority.” (n.d.). Retrieved February 30, 1404, from https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/superiority

Darwin, Charles .(1859) .*On the origin of species* .John Murray.

Darwin, Charles .(1871) .*The descent of man, and selection in relation to sex* .London: John Murray .https://doi.org/10.1037/12293-000

Dawkins, Richard .(۱۹۹٦) .*The blind watchmaker: Why evidence of evolution reveals a universe without design* (New ed.). New York: Norton.

Ekman, Paul. (2010). Darwin’s compassionate view of human nature .*JAMA, 303* ,(٦) .٥٥٧https://doi.org/10.1001/jama.2010.101

Erdős, László. (2019). Charles Darwin—Evolution and the fall of human superiority. In L. Erdős, (L. Erdős) ,*Green heroes* (pp. 27–31). Cham: Springer International Publishing .https://doi.org/10.1007/978-3-030-31806-2_7

Finlay, Barbara L & ,.Workman, Alan D. (2013). Human exceptionalism .*Trends in Cognitive Sciences, 17* .٢٠١–١٩٩ ,(٥)https://doi.org/10.1016/j.tics.2013.03.001

Schwartz, Joel. (2009). Illuminating Charles Darwin’s morality: Slavery, humanity’s origin and unity, and Darwin’s evolutionary theory .*Evolution: Education and Outreach, 2* .٣٣٧–٣٣٤ ,(٢)https://doi.org/10.1007/s12052-009-0132-5

Singer, Peter .(٢٠٠٢) .*Animal liberation* .New York: Ecco, Harper Collins Publishers.

Tattersall, Ian. (2009). Charles Darwin and human evolution .*Evolution: Education and Outreach, 2* .٣٤–٢٨ ,(١)https://doi.org/10.1007/s12052-008-0098-8

Woolfson, Adrian. (2025). An end to human exceptionalism .*Science, 387* ,(٦٧٤١) .١٣٦٠–١٣٦٠https://doi.org/10.1126/science.adt4075

Barbour, Ian G .(1990) .*Religion in an age of science* (1st ed.). San Francisco: Harper &Row.

Dennett, Daniel C .(1996) .*Darwin’s dangerous idea: Evolution and the meanings of life* .New York: Touchstone.

Dennett, Daniel C .(2006) .*Let’s teach religion—all religion—in schools*.

Dennett, Daniel C. (2007). Atheism and evolution. In M. Martin (Ed.), (M. Martin, Ed.) , *The Cambridge companion to atheism* (pp. 135–148). Cambridge University Press.

Gould, Stephen Jay .(1990) .*Wonderful life: The Burgess Shale and the nature of history* .New York: Norton & Co.

Rodríguez Ramírez, Dairon Alfonso. (2023). Continuity and exceptionalism in Charles Darwin .*Almagest, 14* .٥٢–٤٦ ,(٢)https://doi.org/10.1484/J.ALMA.5.136757